

اوایل صبح است و با جمعی از دوستان با ماشین شخصی از تهران راهی جاده به سمت جنوب می‌شویم. راه را پیش می‌گیریم تا پس از پنج ساعت به نایین می‌رسیم. نایین، شهر بناهای آجری است؛ تعیین کویر در قامت یک شهر. در نایین برای استراحت و ناهار توقف می‌کنیم و چرخی هم در مسجد جامع نایین می‌زنیم؛ در شبستان تاریک و روشن خشتی آن.

بعد از ناهار مسیر را به سمت شرق تغییر داده و جاده طبس را پیش می‌رویم. سه ساعت بعد به شهر «فرخی» می‌رسیم؛ شهری کوچک از توابع خور و بیابانک. کمی بعد از فرخی دست چپ جاده‌ای باریک دیده می‌شود که به سمت روستای «مصر» و «فرحزاد» منتهی می‌شود.

جاده بسیار خلوت است و کیفیت مناسبی ندارد. می‌رویم و می‌رویم و گرم تماشای بیابان برهوتی هستیم که داریم در دلش پیش می‌رویم. جاده حدود ۴۳ کیلومتر ادامه دارد تا سرانجام به روستای مصر برسد و «فرحزاد» که سه کیلومتر بالاتر از مصر قرار دارد.

#### ● به یاد یوسف مصری

پیشینه نام روستای مصر به حدود ۱۰۰ سال پیش برمی‌گردد. زمان پیدایش این روستا نیز همان موقع است.

شخصی بنام «یوسف» به این منطقه می‌آید و تصمیم می‌گیرد با حفر چاه اقدام به کشاورزی کند. از آن پس به‌خاطر همنام بودن یوسف ایرانی با یوسف مصری، به بیان عام، نام روستای مصر می‌ماند روی این محل و از آن موقع به همین نام شهرت می‌یابد.

روستای مصر روستایی کوچک ولی با مردمانی دوراندیش و بلند همت است. شغل بیشتر ساکنان این روستا کشاورزی و دامداری است، کشت صیفی جات و باغ‌های انار و نخلستان به چشم می‌خورد.

مصر یک خیابان اصلی با چند کوچه فرعی دارد. در میانه این خیابان یک مسجد و یک مغازه برای خرید مایحتاج مسافران و ساکنان وجود دارد. از روستا گذر کردیم و به سمت روستای فرحزاد ادامه مسیر دادیم. حدود یک کیلومتر بالاتر جایی است که بیشتر مسافران برای تجربه رمل نوردی و تفریحات کویر در این نقطه توقف می‌کنند.

#### ● شب‌های دور هم جمع شدن

ماشین را پارک می‌کنیم و به سرعت به بالای تپه می‌رویم تا اولین غروب پاییزی را در کویر زیبا شاهد باشیم. غروب در کویر، سحرانگیزتر از هر جای دیگری است؛ مجموعه‌ای در هم آمیخته از احساس‌هایی که چندان شناخته شده هم نیستند و انگار می‌کوشند تا خاطره‌هایی محو را به یاد آدم بیاورند؛ خاطره‌های ملال‌آور که لابد در یک غروب پاییز اتفاق افتاده‌اند. پس از تاریک شدن هوا و گرفتن عکس‌های یادگاری برمی‌گردیم به سمت ماشین و می‌افتیم توی راهی خاکی که ما را به اقامتگاهی می‌رساند که برای اقامت در آن، از قبل هماهنگ کرده‌ایم. شب‌های کویر، شب‌های دور هم جمع شدن است. انگار کویر، حتی آدم‌های غریبه را نسبت به هم مهربان می‌کند.

#### ● سرشار از شور زندگی

صبح پیش از طلوع آفتاب از اقامتگاه بیرون می‌زنیم و کمی با خانه‌ها فاصله می‌گیریم تا بتوانیم نخستین طلوع پاییزی را هم در کویر نظاره‌گر باشیم. همان قدر که غروب خورشید در کویر می‌تواند دیدنی و ملال‌انگیز باشد، تماشای طلوع خورشید، انرژی‌بخش و شورا‌فرین است؛ انگار آدم تازه متولد شده و سرشار از شور زندگی است.

پس از تماشای طلوع کویری به اقامتگاه برمی‌گردیم. سفره صبحانه پهن است و صبحانه خوردن، ساعتی پس از تماشای طلوع آفتاب، حسابی می‌چسبد. پس از خوردن صبحانه سوار ماشین می‌شویم و جاده روستای مصر را برمی‌گردیم تا دوباره از راه‌های صاف کویری برویم و برویم تا بتوانیم یکی از زیباترین روستاهای کویری ایران را بازدید کنیم.

به جاده اصلی می‌رسیم و به سمت شرق ادامه مسیر می‌دهیم تا به شهر «خور» برسیم. خور شهری کوچک است که زادگاه بزرگانی چون «حبیب یغمایی» و «یغمای جندقی» است. فرصتی برای گشت و گذار در خور نداریم به ناچار از شهر خور به سمت جنوب حرکت می‌کنیم تا پس از حدود ۳۲ کیلومتر رانندگی از خور به روستای «گرمه» برسیم؛ روستایی کویری در حاشیه کوهستان با نخلستان‌های زیبا و چشمه آب معدنی که به دلیل ماهی‌هایی که در آن هستند به نام «چشمه دکتر فیش» شهرت یافته است.

گرمه هم مثل نایین و خور، شهر ساختمان‌های خشتی است؛ شهری که مثل خود کویر به رنگ خاک است.

#### ● ایرج و مهرک دو برادر بودند

چرخی در گرمه می‌زنیم تا به سمت روستای «ایراج» حرکت کنیم که مقصد اصلی ماست. مسیر را از گرمه به سمت غرب ادامه می‌دهیم تا پس از حدود ۲۰ دقیقه به

